

• وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه در ارتباط با دیوان عالی کشور

وظایف مسئولین قضایی در

آئین قانون

۱- نصب رئیس دیوان عالی کشور

اصل یکصد و شصت و دوم قانون اساسی اصلاحی ۱۳۶۸:

«رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشند و رئیس قوه قضاییه با مشورت قضات دیوان عالی کشور آنها را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می‌کند.»

۲- نصب دادستان کل کشور

اصل یکصد و شصت و دوم قانون اساسی اصلاحی ۱۳۶۸:

«رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشند و رئیس قوه قضاییه با مشورت قضات دیوان عالی کشور آنها را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می‌کند.»

۳- تعیین ضوابط برای دیوان عالی کشور.

اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی اصلاحی ۱۳۶۸:

«دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسؤلیتهایی که

طبق قانون به آن محول می‌شود براساس ضوابطی که رئیس قوه قضاییه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد.»

۴- تأسیس شعب دیوان عالی کشور در خارج تهران.

ماده ۳۶ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان ۱۳۴۱ مصوب ۱۳۶۸/۴/۲۰

«دیوان عالی کشور در تهران تشکیل می‌شود اگر شورای عالی قضایی مصلحت بداند می‌تواند در شهرستانهای دیگر نیز شعبی تشکیل دهد.»

۵- تعیین قضات دیوان عالی کشور و تشخیص دارا بودن شرایط ریاست شعبه یا مستشاری و یا عضویت معاون دیوان عالی کشور.

ماده ۳۹ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸/۴/۲۰ و تبصره آن.

«رئیس، مستشار و عضو معاون باید با مجتهد باشند و یا ۱۰ سال تمام در درس خارج شرکت نموده باشند و یادارای ۱۰ سال سابقه

باشند و یا وکالت بوده و آشنایی کامل به قوانین مدون اسلامی داشته باشند. تبصره - تشخیص دارا بودن شرایط فوق به عهده شورای عالی قضایی است.»

● اصل ۱۶۲ قانون اساسی

اصلاحی ۱۳۶۸: رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشند و رئیس قوه قضاییه با مشورت قضات دیوان عالی کشور آنها را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می‌کند.

۶- درخواست رسیدگی به پرونده جزایی که رأی آن غیر قابل فرجام بوده و یا در موعد قانونی از آن درخواست فرجام نشده است از هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

ماده ۱۹ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین

ماده ۱۹ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین

ماده ۱۹ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین

در دعوی جزایی هرگاه رأی غیر قابل فرجام بوده و یا دادستان دادگاه یا متهم در موعد قانونی از آن فرجام نخواستند و در هر دو صورت رأی صادر شده متضمن نقض مهم قوانین راجع به صلاحیت ذاتی و یا قوانین اصلی باشد وزیر دادگستری یا دادستان کل می تواند ظرف یک ماه از تاریخ صدور رأی رسیدگی به موضوع را از هیأت عمومی دیوان عالی کشور درخواست کند.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور با وصول این تقاضا به موضوع رسیدگی و در صورتی که مراتب فوق را احراز کند رأی رالغو می کند و در غیر موارد نقض بلا رجوع دستور تجدید رسیدگی به مرجع صلاحیتدار می دهد و مرجع مزبور مکلف به متابعت از رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور خواهد بود.

۷- درخواست احاله پرونده های جزایی از یک حوزه به حوزه دیگر توسط دادستان کل کشور از دیوان عالی کشور.

ماده چهارم از قانون مجازات مختلسین اموال دولتی مصوب ۱۳۰۶:

«حکم احاله که به موجب ماده ۲۰۷ اصول محاکمات جزایی برای رسیدگی به یک دعوی از محکمه ای به محکمه دیگر به توسط دیوان عالی تمیز داده می شود شامل تحقیقات مقدماتی نیز که خواه به توسط مأمورین کشف جرایم و خواه به توسط مستنطق به عمل می آید خواهد بود و این تقاضا ممکن است توسط مدعی العموم بدایت محکمه ای که قانوناً صلاحیت رسیدگی دارد یا محکمه ای که باید رسیدگی به آنجا احاله شود. به عمل آید. در هر حال وزیر عدلیه می تواند در موارد مذکوره در ماده ۲۰۷ توسط مدعی العموم دیوان تمیز تقاضای احاله امر را از دیوان مزبور نماید.»

۸- درخواست صدور رأی وحدت رویه قضایی

ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸:

«هرگاه در شعب دیوان عالی کشور نسبت به موارد مشابه رویه های مختلف اتخاذ شده باشد به تقاضای وزیر دادگستری یا رئیس دیوان مزبور یا دادستان کل هیئت عمومی دیوان عالی کشور که در این مورد لا اقل با حضور ۳ ربع از رؤسا و مستشاران دیوان مزبور تشکیل می باید موضوع مختلف فیه را بررسی کرده و نسبت به آن اتخاذ نظر می نماید در این صورت نظر اکثریت هیئت مزبور برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است و جز به موجب نظر هیئت عمومی یا قانون قابل تغییر نخواهد بود.»

۹- نظارت بر احکام دیوان عالی کشور. ماده ۵۷۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸/۶/۲۵:

«رونوشت احکام دیوان کشور به توسط دادستان دیوان مذکور به وزارت دادگستری فرستاده می شود.»

تذکر: بدیهی است که ارسال رونوشت آراء صرفاً یک امر اداری و عبث نیست بلکه برای ملاحظه و اعمال نظارت است.

۱۰- ابلاغ نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور به دادگاهها (موضوع ماده ۴۳ قانون امور حسبی)

ماده ۴۳ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹: «دادستان دیوان کشور از هر طریق که مطلع به سوءاستنباط از مواد این قانون در دادگاهها بشود یا به اختلاف نظر دادگاهها راجع به امور حسبی اطلاع حاصل کند که مهم و مؤثر باشد نظر هیئت عمومی دیوان کشور

راخواست و به وزارت دادگستری اطلاع می دهد که به دادگاهها ابلاغ شود و دادگاهها مکلف اند بر طبق نظر مزبور رفتار نمایند.»

فصل اول

وظایف و مسؤولیتهای رئیس دیوان عالی کشور در ارتباط با رئیس قوه قضاییه

۱- اعلام نظر مشورتی به رئیس قوه قضاییه در مورد تغییر سمت یا محل خدمت قاضی.

الف - اصل یکصد و شصت و چهارم اصلاحی ۱۳۶۸:

«قاضی رانمی توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضا مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضاییه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل، نقل و انتقال دوره ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می کند صورت می گیرد.»

ب - تفسیر اصل ۱۶۴ قانون اساسی «استثنای مندرج در اصل ۱۶۴ قانون اساسی (مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضاییه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل) صرفاً ناظر به جمله دوم اصل یعنی عبارت (یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد) می باشد و ارتباطی به جمله صدر اصل ندارد.»

۲- عضویت در محکمه عالی انتظامی قضات موضوع قانون تشکیل محکمه عالی انتظامی قضات.

ماده ۲ قانون تشکیل محکمه عالی انتظامی قضات مصوب ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام: محکمه عالی انتظامی قضات مرکب از:

۱- رئیس قوه قضاییه

۲- رئیس دیوان عالی کشور.

۳- دادستان کل کشور.

۴- رئیس شعبه اول دادگاه انتظامی قضات.

۵- دادستان انتظامی قضات

تشکیل می‌گردد و نسبت به گزارشات کمیسیون کارشناسی در خصوص صلاحیت و عدم صلاحیت قاضی برای تصدی امر قضا اتخاذ تصمیم می‌نماید.

فصل دوم

وظایف و مسؤولیتهای رئیس دیوان عالی

کشور در رابطه با دیوان عالی کشور

۱- ارجاع پرونده‌ها به شعب

دیوان عالی کشور

ماده ۳۷ قانون تشکیل دادگاههای کیفری

۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸.

شعب دیوان عالی کشور به حسب مقدار نیاز

متعدد خواهد بود و ریاست دیوان عالی کشور

به عهده رئیس شعبه اول است و پرونده‌ها به

دستور او به شعب دیگر ارجاع می‌شود

و می‌تواند اختیارات خود را در خصوص

ارجاع پرونده‌ها و ریاست جلسات هیأت

عمومی به رئیس یکی از شعب دیگر و یا معاون

قضایی خود محول نماید.

۲- ارجاع پرونده‌های حل اختلافی به

مجلس حل اختلاف.

ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب

۱۳۱۸:

اشخاص ذینفع یا دادستان دادگاه دادگستری

که طرف اختلاف است درخواست نامه خود

رابطه دلائل به دفتر دیوان کشور تقدیم

می‌دارد و دادستان دیوان کشور آن را با نظریه

خود برای حل اختلاف نزد رئیس اول دیوان

نامبرده می‌فرستد.

۳- تعیین اعضاء مجلس حل اختلاف

در شعبه اول دیوان کشور.

ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی اصلاحی

۱۳۵۸: برای حل اختلاف در شعبه اول دیوان

کشور منجلی مرکب از ۳ نفر از رؤسا

و مستشاران دیوان کشور به انتخاب رئیس

اول، تشکیل و به اختلافات رسیدگی و حکم

قطعی می‌دهد.

۴- ریاست شعبه اول دیوان عالی کشور.

ماده ۳۷ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲

و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸:

شعب دیوان عالی کشور به حسب مقدار نیاز

متعدد خواهد بود و ریاست دیوان عالی کشور

به عهده رئیس شعبه اول است و...

۵- ریاست جلسات هیأت عمومی

دیوان عالی کشور

ماده ۳۷ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲

و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸:

شعب دیوان عالی کشور به حسب مقدار نیاز

متعدد خواهد بود و ریاست دیوان عالی کشور

به عهده رئیس شعبه اول است و پرونده‌ها به

دستور او به شعب دیگر ارجاع می‌شود و

می‌تواند اختیارات خود را در خصوص ارجاع

پرونده‌ها و ریاست جلسات هیأت عمومی به

رئیس یکی از شعب دیگر و یا معاون قضایی

خود محول نماید.

۶- تفویض اختیار در خصوص ارجاع

پرونده‌ها و ریاست جلسات هیأت عمومی

به معاون قضایی یا رئیس یکی از شعب دیگر.

ذیل ماده ۳۷ قانون تشکیل دادگاههای

کیفری ۱ و ۲ مصوب ۱۳۶۸:

... و می‌تواند اختیارات خود

را در خصوص ارجاع پرونده‌ها و ریاست

جلسات هیأت عمومی به رئیس یکی از شعب

دیگر و یا معاون قضایی خود محول نماید.

۷- درخواست صدور رأی وحدت رویه

قضایی

قانون مربوط به وحدت رویه قضایی

مصوب ۱۳۲۸:

ماده واحده - هرگاه در شعب دیوان عالی

کشور نسبت به موارد مشابه رویه‌های

مختلف اتخاذ شده باشد به تقاضای

وزیر دادگستری یا رئیس دیوان مزبور

و یا دادستان کل، هیأت عمومی دیوان عالی

کشور که در این مورد لااقل با حضور ۳ ربع

از رؤسا و مستشاران دیوان مزبور تشکیل

می‌یابد موضوع مختلف فیه را بررسی کرده و

نسبت به آن اتخاذ نظر می‌نمایند.

نورین صورت نظراکثريت هیأت مزبور برای

شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها

در موارد مشابه لازم‌الاتباع است و جز به

موجب نظر هیأت عمومی یا قانون قابل تغییر

نخواهد بود.

۸- تعیین دو عضو هیأت تجدیدنظر

انتظامی قضات.

ماده ۲ لایحه قانونی تعیین مرجع

تجدیدنظر و اعاده دادرسی از احکام دادگاه

عالی انتظامی قضات مصوب ۱۳۵۸:

هیأت تجدیدنظر انتظامی تشکیل می‌شود از

دو نفر از رؤسا و مستشاران دیوان عالی کشور

به انتخاب رئیس دیوان مزبور و یک نفر از

مستشاران دادگاه عالی انتظامی قضات مرجع

درخواست تجویز اعاده دادرسی نسبت به

احکام دادگاه عالی انتظامی نیز همین هیأت

خواهد بود.

فصل سوم

وظایف و اختیارات رئیس دیوان عالی کشور
در رابطه با محاکم تالی

■ ۱- تأیید احکام اعدام موضوع قانون
مبارزه با مواد مخدر

ماده ۳۲ قانون مبارزه با مواد مخدر
مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت
نظام: احکام اعدامی که به موجب این قانون
صادر می شود پس از تأیید رئیس دیوان عالی
کشور و یا دادستان کل کشور قطعی و
لازم الاجراء است ...

■ ۲- تجدید نظر در احکام دادگاههای
انقلاب در خصوص مواد مخدر

ماده ۳۲ قانون مبارزه با مواد مخدر
مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام:
«احکام اعدامی که به موجب این قانون
صادر می شود پس از تأیید رئیس دیوان عالی
کشور و یا دادستان کل کشور قطعی و لازم
الاجراء است در سایر موارد چنانچه حکم به
نظر رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل
کشور در مظان آن باشد که برخلاف شرع یا
قانون است و یا آن که قاضی صادرکننده حکم
صالح نیست رئیس دیوان عالی کشور و یا
دادستان کل کشور حق تجدید نظر و نقض
حکم را دارند لکن وجود این حق مانع
قطعیت و لازم الاجراء بودن حکم نیست.»

■ ۳- دستور اعاده پرونده به دادگاه جهت
تجدید نظر در حکم قبلی.

ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی قانون مبارزه با
مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص
مصلحت نظام

«چنانچه دادستان یا جانشین وی به رأی
صادر معترض باشند و یا اعتراض محکوم

علیه را موجه تشخیص دهند مستنداً و
مستدلاً موارد ایراد را به قاضی صادرکننده رأی
تذکر می دهند. در صورت قبول اشتباه و نیز
مواردی که قاضی رأساً به اشتباه قانونی یا
شرعی خود واقف شود ضمن صدور دستور
توقف اجراء حکم پرونده به انضمام نظریه
مزبور جهت اقدام مقتضی به دفتر دادستان کل
کشور ارسال میشود. چنانچه ریاست
دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور
ایرادات وارده را تأیید و تجدید نظر در حکم
صادر را تجویز نمایند پرونده مربوطه به
دادگاه صادرکننده اعاده تا اقدامات لازم به
عمل آورند.»

فصل چهارم

وظایف و اختیارات رئیس دیوان

عالی کشور در رابطه با سایر سازمانها

■ ۱- معرفی یکی از رؤسای شعب
دیوان عالی کشور جهت عضویت در دادگاه
رسیدگی به تخلفات اعضای شورای عالی
مالیاتی و اعضای هیأت عالی انتظامی
ماده ۲۶۷ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب
۱۳۶۶:

«تخلفات انتظامی اعضای شورای عالی
مالیاتی و اعضای هیأت عالی انتظامی به
دستور وزیر امور اقتصادی و دارایی در دادگاه
اختصاصی اداری مرکب از یکی از رؤسای
شعب دیوان عالی کشور به معرفی رئیس
دیوان عالی کشور رئیس کل دیوان محاسبات
و یکی از معاونین وزارت امور اقتصادی و
دارایی به انتخاب وزیر امور اقتصادی و دارایی
مورد رسیدگی قرار می گیرد که بر طبق قانون
رسیدگی به تخلفات اداری و سایر مقررات

مربوطه رسیدگی و رأی بر برائت یا
محکومیت صادر خواهد نمود این رأی قطعی
و لازم الاجراء است.»

۲- حق ورود به زندانها و مؤسسات تأمینی و
تربیتی

تبصره ۱ ماده ۳۱ آیین نامه قانونی و
مقررات اجرایی سازمان زندانها و اقدامات
تأمینی و تربیتی کشور:

«مقامات مجاز برای ورود به زندانها و
مؤسسات تأمینی و تربیتی عبارتند از: رئیس
قوه قضائیه، وزیر دادگستری و رئیس
دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس
سازمان، قائم مقام و معاونین او، مدیران کل
زندانها و معاونین آنها، بازرسان اعزامی قوه
قضائیه و سازمان زندانها، بازرسان کل کشور
طبق ابلاغ صادره، رؤسای دادگستری،
دادستانها، دادیاران ناظر زندان، رئیس دادگاه
بخش مستقل و رؤسای دادگاهها در ارتباط با
پرونده های مطروحه نزد آنان در حوزه قضایی
خود.»

۳- تعیین نماینده برای عضویت شورای
نظام وظیفه

تبصره ۲ ماده ۲۱ قانون خدمت وظیفه
عمومی مصوب ۱۳۶۳:

«رئیس اداره وظیفه عمومی موظف است
کلیه دستورالعملها و بخشنامه ها و
اطلاعه هایی را که به نحوی به نیروهای
نظامی و انتظامی و مراجع قضایی مرتبط باشند
و امور اجرایی مربوطه را در شورایی که با
شرکت نمایندگان وزارت کشور ستاد مشترک
ستاد مرکزی سپاه و یک دادیار به نمایندگی
دیوان عالی کشور زیر نظر رئیس اداره وظیفه
عمومی تشکیل می شود هماهنگ نماید.»